

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر عباس آزادیان



مهاجرت و پناهندگی

قسمت دهم:

برخورد با دختران

حقیقت این است

پرندۀ ای که به اعتماد یکی پیالۀ آب

آمده بود

میان این همه خانه، این همه خواب

هیچ ایوان روشنی از رویای آدمی ندید

سید علی صالحی- ترانه هشتم- از آفتاب چیدن محبوبه های شب

مهاجرت تناقضهای عجیبی را در خود دارد. برای موفقیت لازم است که زبان تازه و فرهنگ تازه را به سرعت فرا گرفت، خصوصیات جامعه جدید را شناخت و از آن خصوصیات برای موفقیت بیشتر به نفع خود استفاده کرد. از طرف دیگر آشنایی و پذیرش فرهنگ جدید فرد تازه وارد و به خصوص جوانان را از فرهنگ مادری دور میکند. این مسأله میتواند شالوده خانواده ها را زیر سؤال ببرد و یا آنرا سست کند. حاصل، سرگردانی والدین است که از یک طرف تسلط بر بعضی جنبه های اجتماعی و یادگیری زبان را تشویق میکنند و از طرف دیگر با تمام قدرت در مقابل فراگیری بعضی جنبه های به اصطلاح منفی فرهنگی مقاومت میکنند. ولی نظرها در مورد اینکه چه جنبه هایی از فرهنگ منفی است و چه جنبه هایی مثبت، یکپارچه نیست. جنبه هایی که به طور معمول در خانواده درگیری ایجاد میکند شامل

روابط دختر و پسر، ارتباط با والدین و سایر جنبه های مشابه فرهنگی مثل نحوه لباس پوشیدن و نوع موسیقی مورد علاقه بچه ها و غیره میشود. درگیری مداوم والدین و فرزندان در بعضی از این موارد که الزاماً منفی نیستند میتواند عواقب منفی فراوانی برای جوانان داشته باشد. به مثالی توجه کنید:

خانمی پیش من آمد که با دو جوانش که ۱۷ و ۱۹ ساله هستند مشکل داشت. مشکل این بود که هر دو فرزند این خانم گوشه گیر میباشند، از لحاظ اجتماعی فعال نیستند و به تدریج از لحاظ درسی هم عقب افتاده اند. آنها احساس خجالت میکنند که دست را بالا برده و از معلمها سوال کنند. از ارائه مطلب در جلوی کلاس اجتناب میکنند و حاصل این است که نمره های کمتری میگیرند. وقتی به ریشه یابی این مطلب پرداختیم خانم گفت که وقتی تازه به تورنتو آمده بودند دچار هراس زیادی بوده دلش نمیخواست که فرزندانش که آن موقع ۱۳ و ۱۵ ساله بودند تماس زیادی با محیط پیدا کنند و مادر اجازه ارتباط با بچه های محله و هم کلاسیها را به آنها نداد. این مادر هیچگاه اجازه نداده بود که بچه ها در خانه دوستان خود شبی را به سر کنند و دائماً مواظب آنها بود. حاصل این مسأله این بود که این نوجوانان امکان تجربه مستقل و ارتباط بدون کنترل با محیط اطراف خود را از دست داده بودند، در ضمن اینکه اضطرابها و نگرانیهای مادر به طور مداوم به آنها منتقل شده بود و به نوعی این نگرانیها را درونی کرده بودند. نوع برخورد این جوانان با جهان خارج تابعی از این محدودیتهای تحمیل شده و این اضطرابهای انتقال داده شده بوده است و در نتیجه و به تدریج دچار بیماری اضطراب اجتماعی^۱ شده بودند.

این ترسها و اضطرابها در فرزندان دختر بسیار بیشتر اتفاق می افتد. به نظر میرسد که خانواده های مهاجر - خصوصاً خانواده های ایرانی- حق و حقوق مشابهی برای دختران خود در مقایسه با پسران قائل نیستند. بسیاری از خانواده ها "غربی شدن و پذیرفتن فرهنگ غربی" را چیزی جز قبول بی بند و باری جنسی نمیدانند. حاصل این میشود که فعالیتهای خارج از خانه دختر و زمانی را که او در خارج از خانه صرف میکند بدون در نظر گرفتن سن جوان به شدت تحت کنترل در می آورند و محدود میکنند. در همین زمان پسران همین خانواده ها تشویق میشوند که فعالیت اجتماعی بیشتری داشته و کمتر "خانه نشین" باشند. خود دخترها هم از آنجایی که به ارزشهای خانوادگی بیشتر احترام میگذارند ممکن است تلاش چندانی برای مقابله با این مسأله نکنند و تسلیم فشارهای وارده به خود بشوند. حاصل میتواند عقب ماندگی اجتماعی بیشتر دختران در کشور جدید باشد. شکی نیست که حدی از کنترل چه در مورد دخترها و چه در مورد پسرها ضروری است. این حد و حدود نسبی است و از جوانی به جوان دیگر فرق میکند. این کنترل باید به تناسب سن و رشد اجتماعی جوانان متفاوت باشد. مشکل مورد نظر در اینجا محدودیتهای شدید و غیر منطقی است. در برخورد با این کنترل والدین من شاهد دو گونه واکنش در دختران جوان بوده ام.

گروه اول دخترانی هستند که توانسته اند به دلیل این کنترل از وقت بیشتری که در خانه میگذرانند به نفع خود استفاده کنند و زمان بیشتری را صرف تحصیل بکنند و از موقعیت تحصیلی بهتری برخوردار بشوند.

گروه دوم دخترانی هستند که دست به سرکشی میزنند و اگر با مقاومت شدید خانواده روبرو شوند یا دچار تلاطم روحی میشوند و یا دست به خود کشی میزنند و یا نهایتاً خانواده را ترک میکنند. توصیه من به خانواده ها در این گونه مواقع کم کردن تنش در خانواده میباشد تا برخورد مناسب را پیدا کنند.

مردی در رابطه با اضطرابهایش به من مراجعه کرد. حالش بهبود قابل توجهی پیدا کرد. کم کم مسائل دیگر و از جمله مسائل خانوادگی را مطرح کرد. ایشان میگفت که دخترش کمتر درس میخواند و وقت زیادی را با دوستانش میگذراند.

^۱ Social anxiety

او میگفت هرچه بیشتر با او درگیر و به اصطلاح سرشاخ میشود کنترل او و خانواده را بیشتر از دست میدهد و تنش خانوادگی بیشتر میشود. توصیه کردم که به جای ایجاد تنش و سر و صدا راه انداختن و دستور دادن، بیشتر نقش شنونده را بازی کند و سعی کند افکار دخترش و ریشه های آنها را درک کند. دختر ۱۷ ساله او را هم جداگانه از پدر دیدم. در آن مقطع دختر قصد جدایی از خانواده را داشت و به نظر میرسید که آمادگی شنیدن راههای منطقی دیگر را ندارد و میگفت جز جدایی راه دیگری برای او وجود ندارد. متأسفانه امکان موفقیت او را بعد از جدایی ناچیز میدیدم. با مذاکره به توافق رسیدیم که دختر به شکل ترمینی به مدت ۶ ماه مستقل شود و بعد از شش ماه مسائل و مشکلات را ارزیابی کنیم و دوباره تصمیم بگیریم. سر موعد ۶ ماه خود این دختر پیشنهاد داد که به خانه پدری برگردد. ترتیبی داده شد که زیر زمین خانه در اختیار این دختر باشد تا هم در کنار خانواده باشد و هم از استقلال نسبی برخوردار باشد. اکنون بعد از گذشت دو سال از آن جریانات این دختر در دانشگاه مشغول تحصیل است و درک بسیار خوبی از مسائل و مشکلاتی که یک دختر جوان در جامعه با آن روبرو است دارد.

مسئله مذهب و فرهنگ هم به اشکال دیگری میتواند محدودیت دختران را در جامعه تشدید کند. اجبار به ازدواج با کسی که والدین انتخاب کرده اند یا تأیید کرده اند^۲ یکی از این مسائل است. بعضی فرهنگها ازدواج در سن پایین را در کشورهای غربی تشویق میکنند. مسئولیتهای جدید خانوادگی میتواند امکان رشد اجتماعی و تحصیلی را از دختر بگیرد. باید توجه داشت که سن ازدواج در بسیاری از کشورهای غربی بالای ۲۵ سال میباشد یعنی سنی که فرد تحصیلات خود را در حد لیسانس تمام کرده و احتمالاً مشغول به کار هم شده است. ازدواج در چنین سنی، یعنی بعد از پایان تحصیلات و مشغول شدن به کار استقلال زن را در رابطه زناشویی بالا میبرد و امکان تن دادن به زور را در رابطه کمتر میکند. سطح تحصیلات بالاتر در ضمن امکان بیشتری به زن میدهد که به عنوان مربی کودکان خود تأثیر مثبت تری در تعلیم و تربیت آنها داشته باشد.

همانطور که اشاره کردم دخترها از محدودیتهای اعمال شده بر آنها در مواردی به شکل مثبت بهره برداری میکنند. موارد زیر از جمله این استفاده های مثبت است:

۱- دخترها بسیار کمتر از پسرها دچار خشونت میشوند و به ندرت به دام دار و دسته های خشونت گرای^۳ مختلف می افتند.

۲- حتی دخترهایی که به نحوی در رابطه با این گروهها قرار میگیرند بیشتر در مدرسه میمانند و به درس خود ادامه میدهند و در نتیجه امکان فاصله گیری آتی از این گروهها را بیشتر پیدا میکنند.

۳- استفاده از مواد مخدر در میان دخترها بسیار محدودتر و کمتر از پسرها است.

۴- امکان درگیر شدن در رفتارهای ریسکی و خطر آفرین در میان دخترها بسیار کمتر از پسرها است.

۵- بعضی مطالعات نشان میدهد که دخترهای مهاجر عملکرد بهتری از پسرهای مهاجر در مدارس دارند. در مطالعه ای که در سال ۱۹۷۴ چاپ شده و به بررسی موفقیت درسی کودکان مهاجر به آمریکا از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۳۰ پرداخت، نشان داده شده است که دختران سالهای بیشتری در مدرسه بودند و بیشتر تمایل به درس خواندن داشتند. در مطالعه دیگری که در سال ۱۹۹۱ منتشر شد نشان داده شد که دختران آسیایی در آمریکا سطح موفقیت تحصیلی بالاتری از پسرها داشته اند.

^۲ Arranged marriage

^۳ Gang

این موفقیت دختران در مدرسه علیرغم محدودیتهای خانوادگی، میتواند حاصل نگاه متفاوت دخترها و پسرها به موقعیتشان در مدرسه باشد و این نشانه ای است از تناقضهایی که بعضاً در مهاجرت دیده میشود. دخترها مدرسه رفتن را نوعی رهایی از قید و بندهای مداوم و محدود کننده خانوادگی میبیند و مدرسه رفتن را نوعی آزادی در نظر میگیرند. این نگاه، مدرسه رفتن و درس خواندن را برای دختری که در خانه بسیار محدود بوده است تجربه ای مثبت میکند. در حالی که بسیاری از پسرها مدرسه را قید و بندی بر پاهای خود میدانند و با تمام توان سعی میکنند از آن بگریزند. مادری کارنامه پسرش را نزد من آورد تا من به او کمک کنم که از کارنامه سر در بیاورد. کارنامه نشان میداد که ساعتی که پسر این خانم به مدرسه رفته بود بسیار کمتر بود از ساعتی که از مدرسه فرار کرده بود. حاصل، نمره های بسیار پایین و در حد مردودی این پسر بود.

از عوامل دیگری که باعث تفاوت بین دختران و پسران میشود برخورد معلمان و مدیران مدارس میباشد. به طور کلی برخورد منفی تری با پسرهای مهاجر وجود دارد و آنها را به عنوان عامل شر و ناراحتی در نظر میگیرند. این برخورد افتراقی امکان رشد بیشتری را برای دختران در مدارس فراهم میکند. در بعضی مدارس کوچکترین برخورد نامناسب پسرها با تنبیه و اخراج از مدرسه روبرو میشود. در مدارس تورنتو سیاست به اصطلاح "عدم اغماض"⁴ حاکم است. این سیاست که برای مقابله با خشونت در مدارس مطرح شده تا آنجا گسترش یافته که حتی میتواند مانع شوخیها و بازیها و برخوردهای دوستانه جوانان با هم شود که خود عوارض فراوانی دارد و پسرها بیشتر قربانی این سیاست میشوند.

میتوان نکته دیگری را هم در اینجا مطرح کرد که باعث موفقیت دختران میشود. پسران در مجموع بیشتر از دختران تحت تأثیر تحریکات و فشارهای روانی پسران دیگر⁵ از درس خواندن اجتناب میکنند. شکی نیست که این مسأله ربطی به زندگی در کشور خارجی ندارد و در کشور خود ما هم رخ میدهد ولی جوانان مهاجر برای به دست آوردن احترام و بالا بردن اعتماد به نفس خود ممکن است بیشتر به تحریک هم کلاسیهای خود در مقابل معلمان و کسانی که در مقام قدرت قرار دارند بایستند و در نتیجه از درس و موفقیت باز بمانند. این مورد در میان دخترها کمتر رخ میدهد و یا به شکلی رخ میدهد که در مدرسه عوارض کمتری در پی دارد.

برخورد خانواده و جامعه با دختر و پسر متفاوت است و آزادیهای بیشتری در اختیار پسران قرار داده میشود. این تفاوت برخورد در موارد زیادی به موفقیت تحصیلی و شغلی دختران انجامیده است. اما این واقعیت که بعضی از دختران مدرسه را نوعی فرار از خانه میبینند و به خاطر فشارهای بیشتری که در خانواده به آنها وارد میشود بیشتر درس میخوانند نمیتوانند توجیه کننده برخورد خشن تر خانواده ها با دختران باشد. خانواده ها باید در نظر داشته باشند که چنین برخوردهای خشن پیآمدهای متعددی در بر دارد. در واقع موفقیت دختران به خاطر این واقعیت بوده است که آنها میخواستند از این محدودیتها بگریزند.

دختران البته درگیریها و مشکلات خاص خود را هم دارا میباشند. این دو مورد را در نظر بگیرید. مورد اول دختر جوانی بود که مشغول درس خواندن بود و به دانشگاه میرفت، اما به دلایلی دچار مشکلاتی شد و درس را رها کرد و درست در زمانی که او احتیاج به کمک خانواده داشت متأسفانه والدین از هم جدا شدند، پدر او درگیر اعتیاد بود و مادر مسائل روحی و روانی خود را داشت و در نتیجه نمیتوانست کمک چندانی به او بکند. این دختر در این وضع دشوار روحی به دام گروههایی افتاد که او را معتاد به مواد مخدر کرده و سپس وارد "تجارت سکس" کردند. از او عکسها و

⁴ Zero tolerance

⁵ Peer pressure

فیلمهایی در موقعیتهای نامناسب و بدون اطلاع او تهیه کرده بودند و با سوء استفاده از این عکسها او را تهدید کردند که اگر در مورد مسائلی که او درگیرش شده بود به کسی چیزی بگوید او و اعضای خانواده اش در خطر قرار خواهند داشت. این دختر مدت طولانی در دام این گروه بود تا توانست توان لازم را به دست آورد و از دام این گروه رهایی یابد و پلیس را در جریان بگذارد. این دختر مشکلات فراوانی تجربه کرد. توصیه من به خانواده او این بود که سرنوشت دخترشان در این مرحله مهمترین مسأله آنهاست و باید تمام مسائل و مشکلات دیگر اهمیت ثانوی به خود بگیرد و آنها از تمام توش و توان خود استفاده کنند تا در این شرایط دشوار یار و یاور دخترشان باشند. بعد از گذشت چند ماه و پشتیبانی بی دریغ خانواده دختر توانست آرامش خود را باز یابد و دوباره به فکر ساختن آینده خود باشد.

دختر ۱۸ ساله دیگری را به اصرار مادرش دیدم. والدین این دختر از هم جدا شده بودند. پدر درگیر اعتیاد بود و اعضای خانواده از وضع مالی اسفناکی رنج میبردند. مادر دختر میگفت که دخترش اکثر شبها ساعت ۹ از خانه خارج میشود و دیر وقت به خانه بر میگردد. هر بار که مادر سعی میکرد که با مشکل برخورد کند و بفهمد که مسأله چیست با برخورد شدید و مقاومت دخترش مواجه میشد. چند جلسه که این دختر جوان را دیدم و به حدی از اعتماد رسید توانست بگوید که به دلیل شرایط بسیار بد مالی خانواده و ناتوانی در درس خواندن به کار رقصیدن مشغول شده است. بعد از پرس و جوی بیشتر معلوم شد که این دختر به دلیل پول زیادی که به دست آورد و به دلیل کنترل کم خانوادگی به رقص در یک کلوب استریپ تیز مشغول بوده است.

همانگونه که خوانندگان عزیز توجه دارند هر دوی این موارد در نتیجه ناهنجاریهای خانوادگی پیش آمدند. کلاً بحرانهای جدی جوانان بیشتر مربوط میشود به تلاطمهای خانوادگی و مشکلات شدید بین والدین و یا احیاناً وابستگی یک یا هر دو والد به مواد مخدر. دو مورد بالا نشانه خشونت بی حد و مرز وارده بر دختران در جامعه و سوء استفاده جامعه از آنها میباشد. شکی نیست که خانواده هنوز نقش بسیار مهمی در شکل دادن به سمت و سوی زندگی جوانان و در ارائه کمک و یاری به آنها به عهده دارد. این نقش به خصوص در مورد جوانان مهاجر که از امکانات محدودتری در کشور جدید برخوردارند بیشتر صادق است. حفظ یگانگی خانوادگی و فراهم کردن نقش مشاور برای جوانان و به عهده گرفتن محافظت از آنها و در عین حال فراهم کردن نیازهای روحی و روانی جوانان اهمیت فوق العاده ای در رشد جوانان و به خصوص جوانان مهاجر می یابد. خانواده تنها وقتی میتواند چنین نقشی را بازی کند که در ارتباط با جامعه بزرگتر باشد و امکان گفتگو و تبادل نظر سالم بین اعضای خانواده و جامعه را فراهم کند. در چنین چهارچوبی به جای ایجاد تنش و درگیریهای مداوم، امکان هدایت جوانان فراهم میشود. جوانان هم بهتر میتوانند راه خود را بیابند. در روند این راه یابی، شکی نخواهد بود که اشتباه نیز پیش می آید. اگر جوانان در یک چهارچوب مثبت و دلگرم کننده تصمیم گیری کنند از اشتباهات خود هم بیشتر یاد خواهند گرفت. در واقع آنها حتی قبل از والدین خود اشتباه خود را میبینند و درصد رفع آن بر می آیند. از طرف دیگر اگر برای هر اشتباهی که از آنها سر میزند مورد سرزنش قرار گیرند دچار سرخوردگی مداوم میشوند، اعتماد به نفس خود را از دست میدهند و احتمالاً روی اشتباه خود اصرار میورزند.

حضور فعال پدر و مادر در زندگی جوانان اهمیت چشم گیری در هدایت جوانان و نوجوانان به سمت هدفهای عالی و انسانی پیدا میکند و در تشویق جوانان به تصمیم گیریهای منطقی نقش بزرگی بازی میکند اما میزان حضور والدین بستگی به میزان رشد اجتماعی جوان داشته و باید با حجم و وزن مشکلات موجود در سر راه جوان هماهنگی داشته باشد. نوجوان و جوانی که به خوبی با مسائل خود برخورد میکند، در دبیرستان موفق است، به ورزش مشغول است و دور و بر سیگار و اعتیاد نمیگردد نیاز کمتری به کنترل و یا حضور والدین دارد. در مقابل نوجوانی که با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم میکند حضور بیشتر والدین را میطلبد.

خانواده با حضور فعال خود و با به عهده گرفتن نقش مشاور میتوانند به رشد جوانان خود کمک کنند. در این چهارچوب والدین در ضمن اینکه نیازهای متفاوت دختران و پسران را در نظر میگیرند، بایستی بدون تبعیض برای پیشرفت هر چه بیشتر هر دوی آنان در اجتماع همت گماشته و کمک و یاورشان باشند.

ادامه دارد